

The stylistic analysis of ideological markers in Homayounameh by Abdul Razzaq Beg Donboli*

Elham Mozaffari Saghband

PhD student of epic literature, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Farzad Ghaemi¹

Assistant professor of Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Homayounameh, belonging to Abdul Razzaq Beg Donboli, a poet at the court of Fath Ali Shah Qajar, is a six-thousand-line poem in the form of a religious epic. It is considered as a sub-type of Mukhtarnameh that narrates Mukhtar's uprising in the form of an epic poem. While being influenced by Ferdowsi's Shahnameh, the poet has been particularly influenced by the epic of his contemporary flagship, Fath Ali Khan Saba. In the first Qajar period, the school of return was the dominant style in the Persian poetry. In this paper, considering the belonging of Donboli to the circle of poets at the court of Qajar kings, the ideological manifestations of the ruling discourse in Homayounameh have been analyzed by identifying high-frequency indicators. Marking is a conceptual lexical relationship that examines the semantic burden of marked words compared to other words. It is also one of the most important semantic tools for understanding the ideological space governing a speech. This study identifies the words marked in Homayounameh and classifies them into two groups. The first set of words includes those with national and religious symbols, representing the opposition of national and mythological foundations with religious foundations. They served to express the dominant political ideology in the Qajar period. The second group consists of assimilated words with national or religious components in different positions. They have led to the legitimization of political power in the text.

Keywords: Homayounameh, Marking, Abdolrazzaq Beg Donboli, Stylistics, Ideology, Qajar.

* Date of receiving: 2022/1/19

Date of final accepting: 2022/9/5

1 - email of responsible writer: ghaemi-f@ferdowsi.um.ac.ir

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و سوم، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۵۵

صفحات ۶۳-۹۴

DOI: [10.29252/KAVOSH.2022.17763.3172](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2022.17763.3172)

DOR: [20.1001.1.2645453.1401.23.55.3.4](https://doi.org/20.1001.1.2645453.1401.23.55.3.4)

تحلیل سبک‌شناختی نشان‌دارهای ایدئولوژیک در همایون‌نامه عبدالرزاق دنبلی* (مقاله پژوهشی)

الهام مظفری‌ساغند

دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر فرزاد قائمی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

همایون‌نامه، متعلق به عبدالرزاق بیگ دنبلی (۱۲۴۳-۱۱۷۶ ه.ق)، شاعر دربار فتحعلی‌شاه قاجار، منظومه‌ای شش‌هزار بیتی در گونه حماسه دینی، زیرگونه مختارنامه که قیام مختار را در قالب شعر حماسی روایت کرده است. سراینده اثر، ضمن تأثیرپذیری از شاهنامه فردوسی، به‌طور خاص، از حماسه‌سرای شاخص معاصر خود، فتحعلی‌خان صبا تأثیر پذیرفته است. در دوره نخست قاجار، مکتب بازگشت جریان غالب بر سبک شعر فارسی بوده است.

در این جستار، با توجه به تعلق دنبلی به حلقه شاعران دربار قاجار، نمودهای ایدئولوژیک گفتمان حاکم در همایون‌نامه به وسیله شناسایی نشان‌دارهای پر بسامد و اکاوی شده است. نشان‌داری یک رابطه مفهومی واژگانی است که بار معنایی واژه‌های نشان‌دار را نسبت به دیگر واژه‌ها بررسی می‌کند، و از مهم‌ترین ابزارهای معنی‌شناسی برای درک فضای ایدئولوژیک حاکم بر کلام است.

این پژوهش با شناسایی واژگان نشان‌دار در همایون‌نامه و طبقه‌بندی آنها در دو گروه ملی و مذهبی نشان داده است که واژه‌هایی با نشان‌داری‌های ملی و مذهبی، با بازنمایی تقابل بنیادهای ملی و اساطیری با

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ghaemi-f@ferdowsi.um.ac.ir

بنیادهای مذهبی، ایدئولوژی سیاسی غالب در دوران قاجار را تبلیغ کرده، و همسان‌سازی کلمات با مؤلفه‌های ملی یا مذهبی در جایگاه‌های مختلف نیز به مشروعیت‌بخشی قدرت سیاسی در متن انجامیده‌است.

واژه‌های کلیدی: همایون‌نامه، نشان‌داری، عبدالرزاق بیگ دنبلی، سبک‌شناسی، ایدئولوژی قاجار.

۱- مقدمه

عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به «مفتون» (۱۲۴۳-۱۱۷۶ ه.ق) در شهر خوی آذربایجان به دنیا آمد و در تعاملات سیاسی عصر که بیش از حد قبیله‌سالارانه بود، از ده سالگی به سنت باستان «گروگان» سیاسی، به دربار زندیه راه یافته، در فضای پررونق فرهنگی شیراز عصر زندیه و در پرتوی تعالیم موجود در محافل اهل فضل، خصوصاً حلقه میرزا محمد نصیر طبیب، پرورده شد - دورانی که به تعبیر خود او: «... [با وجود] احتمال غربت، خدمت اهل ادب و ذکا هوس و صحبتِ علما بس بود» (دنبلی، ۱۳۴۲: ۲۸۵). او در این خدمت اهل فضل، از جوانی، به خط خوش و سخنوری زبانزد شد. عبدالرزاق، به گفته ملک‌الشعراى بهار، شخصیتی پربار چون عصر و جغرافیایی بود که در آن بالیده بود. «شخصی در این گهواره فراغت، تربیت یافت که هرچه داشت از شیراز داشت و مهم‌ترین نمونه ذوق آن عصر از او به یادگار است و این شخص، عبدالرزاق دنبلی است» (بهار، ۱۳۷۶: ج ۳، ۱۲۳۴).

عبدالرزاق پس از مرگ کریم‌خان، به دربار آقامحمدخان در اصفهان و سپس تهران راه یافت و همراه با اوج‌گیری مکتب ادبی بازگشت که مقارن با رونق ادبیات درباری بود، با نگارش آثار منظوم و منثور تاریخی و ادبی، به سبک بازگشت‌گرایانه روز، در پایتخت نوظهور قجری به جایگاهی والا رسید. در دوران پادشاهی فتحعلی‌شاه، او که در قامت یکی از رجال‌های برجسته سیاسی-ادبی عصر بود، اندکی پس از تشرّف به حج، در سال ۱۲۴۲ (ه.ق)، به مکه سفر کرد و در سال ۱۲۴۳ (ه.ق)، در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه زندگی را بدرود گفت (تربیت، ۱۳۵۸: ۳۵۴؛ نوّاب‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۰۰).

از مهم‌ترین آثار او، مآثر سلطانیه است -تاریخی با نثر روان و پخته که به دور از مغلق‌نگاری غالب بر نثر دیوانی زمان مؤلف، به «الگوی ساده‌نویسی برای مورخان بعدی» (البرز، ۱۳۹۳: ۹۴۹) تبدیل شد. علاوه بر تذکره‌های نگارستان دارا و حدائق در احوال شاعران دوران فتحعلی‌شاه و معاصران وی، تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار در شرح جنگ‌های ایران و روس، عبرت‌نامه (ترجمه فارسی سفرنامه کروسینسکی در دوران صفویان)، شرح دیوان انوری (اثر محققانه مؤلف)، سه اثر شعری نیز از او به یادگار مانده است: مثنوی ناز و نیاز، دیوان شعر او موسوم به رزاقیات و همایون‌نامه که منظومه‌ای تقریباً شش هزار بیتی است در بحر مقارب که اثری حماسی در احوال مختار ثقفی و تاریخ شیعه است که با رویکرد به اوج سبک بازگشت‌گرایانه عصر قاجار، در زمان فتحعلی‌شاه، با الهام از شاهنامه فردوسی و به تقلید از آثار حماسی رایج در دوره حیات شاعر سرود شده است -آثاری که یا حماسه دینی یا تاریخی بودند و شاعری چون فتحعلی‌خان صبای کاشانی، با آثاری چون شه‌شاه‌نامه و اردیبهشت‌نامه، نماینده شاخص آن به شمار می‌رفت.

اهمیت همایون‌نامه به دو دلیل است: یکی شهرت آن در بین مختارنامه‌های منظوم و دیگر شخصیت شناخته شده شاعر در میان نخبگان سیاسی-ادبی دوره ادبی اول عصر قاجار (عصر پیشاناصری). این شاعر از بزرگان مکتب بازگشت و در کنار صبا در صف معروف‌ترین شعرای راه یافته به دربار فتحعلی‌شاه و در کنار صبا، از نمایندگان شاخص ادبیات حماسی عصر اول دوران قاجار بوده است -دورانی که طی آن، با رشد مکتب بازگشت، سرایش منظومه‌های حماسی، با انگیزه‌های جدیدی نسبت به گذشته در حال رشد بوده است و امروز در مورد اهمیت و کیفیت آن عصر، دانش اندکی وجود دارد. همچنین، با توجه به تأخر نسبی این متن نسبت به شاهنامه صبا و تأثیرات نبردهای ننگین ایران و روس که به فرونهیشت انگیزه‌های سرکوب شده ملی انجامیده بود، شاهد

نوعی تقویت گرایش به باورهای مذهبی در اواخر این دوره هستیم -گرایشی که از انگیزه‌های سرایش این منظومه بوده است.

بررسی همایون‌نامه که با الهام از شاهنامه فردوسی و تحت تأثیر گفتمان‌های ایدئولوژیک رایج سروده شده است، فضای اجتماعی و سیاسی دوره قاجار را نیز برای ما ترسیم می‌کند. در این جستار، با توجه به تعلق دُنْبلِی به حلقه شاعران دربار قاجار، نمودهای ایدئولوژیک گفتمان حاکم در همایون‌نامه به وسیله شناسایی نشان‌دارهای پر بسامد واکاوی شده، با شناسایی واژه‌های نشان‌دار و طبقه‌بندی آنها در دو گروه ملی و مذهبی نشان داده شده است -واژه‌هایی با نشان‌داری‌های ملی و مذهبی که با بازنمایی تقابل بنیادهای ملی و اساطیری با بنیادهای مذهبی، ایدئولوژی سیاسی غالب در دوران قاجار را تبلیغ می‌کردند. سرانجام، از همسان‌سازی کلمات با مؤلفه‌های ملی-مذهبی در تحلیل مشروعیت‌بخشی قدرت سیاسی در متن استفاده شده است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

همایون‌نامه، با وجود اهمیت و اعتباری که در تاریخ ادبیات حماسی دارد و مشهورترین مختارنامه منظوم فارسی و تنها مختارنامه منظومی است که از میان ده‌ها نمونه مشابه، در منبع علمی کلاسیکی چون حماسه‌سرایی در ایران صفا به عنوان «مختارنامه» از آن یاد شده است، به علت دشواری که برآیند زبان فاخر و حجم اثر است، هنوز تصحیح و چاپ نشده است. از این رو، برای استناد بدان، در این پژوهش، از نسخه موجود در کتابخانه مرکزی تبریز، اهدایی حسین نخجوانی، با شماره ۱۹۳۷ استفاده شده است. علاوه بر صفا، پژوهشگران دیگری که در سیر شعر حماسی فارسی، به حماسه‌های دینی پرداخته‌اند، چون گلچین معانی، رستگارفسایی و خواجه‌یون نیز از این اثر به عنوان مختارنامه شاخص فارسی یاد کرده‌اند (ر.ک.: رستگارفسایی، ۱۳۹۷: ۸۹؛ گلچین معانی، ۱۳۴۴: ۲۰۰؛ خواجه‌یون، ۱۳۶۸: ۳۹۸؛ صفا، ۱۳۵۲: ۳۵۴)

البته فارغ از متن مورد بررسی در این جستار، استفاده از منابع ادبی دوره قاجار برای بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی و ترسیم ایدئولوژی حاکم در این دوره در کار پژوهشگران سوابقی دارد. طایفی در کتاب «نمودهای جامعه‌شناختی در شعر عهد قاجار» (۱۳۸۹) و مقاله‌ای به نام «بررسی نمودهای مذهبی در شعر عهد قاجار، مجله ادیان و عرفان» (۱۳۹۰) در تحلیل شعر رسمی عصر قجر، و همچنین در مقاله‌ای دیگر «بازتاب اوضاع اجتماعی در متون عصر قاجار با تأکید بر فرهنگ عامه» (۱۳۹۲) به بررسی فرهنگ عامه پرداخته و دیدگاه شاعران این عهد را شیعی و در راستای بازتاب اوضاع دینی یا انتقاد از آن معرفی می‌کند.

مبینی‌شورستانی، در مقاله «بررسی جامعه‌شناختی جایگاه زنان در ادبیات دوره قاجار» (۱۳۹۱) ضمن اجتماعی دانستن ادبیات دوره قاجار، جایگاه و نقش زنان را در جامعه بر مبنای اسناد موجود مورد بررسی قرار می‌دهد. وفایی و میرجلالی «بازتاب نقد قدرت در اشعار شهاب نیریزی (تحلیل متنی بازمانده از عصر قاجار، از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین)» (۱۳۹۲)، فضای آشفته اجتماعی و زندگی نابسامان مردم ایران در عهد قاجار را در ضمن تحلیل، اشعار شهاب نیریزی نمایش داده‌اند. جوادی‌امام‌زاده نیز در رساله دکتری خود به نام «نقد جامعه‌شناسی شعر دوره قاجار با تکیه بر دیوان قائم‌مقام فراهانی، فتح‌الله‌خان شیبانی و ادیب‌الممالک فراهانی» (۱۳۹۵) به نقد جامعه‌شناسی شعر دوره قاجار بر پایه دیوان اشعار سه رجل سیاسی عصر که ادبای شاخصی نیز بودند، قائم‌مقام فراهانی، فتح‌الله‌خان شیبانی و ادیب‌الممالک فراهانی پرداخته است.

۲- مباحث نظری

سبک‌شناسی، یکی از علومی است که می‌تواند نسبت درون‌متن و برون‌متن را از حیث ارتباط بسترهای اجتماعی با سبک اثر تحلیل کند. بررسی نشان‌داری واژه‌ها، از

موضوع‌هایی است که در مطالعات سبکی به این رویکرد کمک می‌کند. نشان‌داری یک رابطه مفهومی بین واژه‌هاست که نسبت واژه‌های نشان‌دار را با مؤلفه‌های معنایی مورد تحلیل قرار می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۷۷). این منظر برای تعیین ارزش ایدئولوژیک اثر در راستای تحلیل کیفیت‌های درون‌متنی با شواهد برون‌متنی تقویت می‌شود، زیرا تلاقی ایدئولوژی ملی و اساطیری به پشتوانه حماسی بودن همایون‌نامه و ایدئولوژی مذهبی و شیعی به دلیل موضوع تاریخی آن باعث شده است تقابل بین این دو بنیاد و جهان‌بینی در سطح نشان‌داری واژه‌ها مشهود و قابل تحلیل باشد.

هنگامی که به مسأله معنی در سطح واژه‌های نظام زبان می‌پردازیم با یکی از روابط مفهومی به نام نشان‌داری و بی‌نشانی مواجه می‌شویم. نشان‌داری، از روابط مفهومی در سطح واژه است که اگرچه نخستین بار در واج‌شناسی مطرح شد، بعدها معنی‌شناسان به دنبال استفاده از آن در سطح مؤلفه‌های معنایی بودند (ر.ک.: صفوی، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۲۷۷) و نشان‌داری در معنی‌شناسی برای تحلیل‌های معناشناختی در سطوح زبانی آثار ادبی به کار رفته است. اگر برای واژه‌ها از لحاظ معنا و مؤلفه‌های معنایی یک طیف در نظر گرفته شود، دو سر این طیف معنایی از سطح ساده و طبیعی تا سطوح پیچیده و ارزش‌گذارانه متغیر خواهد بود. واژه‌هایی که به سمت ساده و طبیعی رفته‌اند، بی‌نشان و هسته‌ای و واژه‌هایی که به سمت پیچیده و ارزش‌گذارانه حرکت کرده‌اند، نشان‌دار و غیرهسته‌ای هستند.



نشان‌داری و بی‌نشانی را طیفی و فازی در نظر می‌گیریم، زیرا نمی‌توان بعضی از واژه‌ها را صرفاً نشان‌دار یا بی‌نشان تلقی کرد و از این‌رو، گرایش واژه‌ها از نقطه مرکزی به هر سمتی باشد، مشخص‌کننده میزان نشان‌داری یا بی‌نشانی آن است. نام‌های مختلفی برای واژه‌هایی که با مؤلفه‌های طبیعی و ساده و همگانی می‌آیند و واژه‌هایی که مؤلفه‌های افزون‌تر یا کمتری دارند و حاوی درجه‌گذاری و تشخیص بیشتر هستند، وضع شده است؛ به این دو دسته کلمات، هسته‌ای یا بی‌نشان و غیرهسته‌ای یا نشان‌دار می‌گویند.

واژه‌های هسته‌ای، شبکه واژه‌های بی‌نشان زبان هستند، یعنی کلماتی که طبیعی‌ترین، بنیادی‌ترین و ساده‌ترین اقلام واژه‌های زبان محسوب می‌شوند. این رده‌بندی آگاهی ما را از کارکرد زبان و ساخت گفتمانی افزایش می‌دهد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

واژه‌های بی‌نشان یا هسته‌ای یا خنثی با شش ویژگی تشخیص داده می‌شوند:

۱) اغلب متضاد مشخصی دارد؛

۲) از بسامد بیشتری در همایش با دیگر واژه‌ها برخوردار هستند؛

۳) در هر گروه معمولاً کلمه‌ای خنثی و بی‌نشان وجود دارد که کلمات دیگر بر

اساس آن تعریف می‌شوند؛

۴) از کلمات هسته‌ای مشخصاً معانی ضمنی و کنایی مستفاد نمی‌شود؛

۵) حالت عام دارند و معمولاً به حوزه و رشته خاص یا گفتمانی دلالت ندارند؛

۶) مفهومی فراگیرتر از کلمات دیگر گروه خود دارند (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

۲-۱- روش تحقیق

نظریه‌های ارزیابی همایون‌نامه مانند هر نوشته دیگری نمی‌تواند از واژه‌های بی‌نشان خالی باشد. همچنین که صورت‌های بی‌نشان دارای بسامد بیشتری هستند، زیرا نسبت به واژه‌های نشان‌دار کوتاه‌تر و از نظر ارتباطی اقتصادی‌تر هستند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۸۶). در این منظومه، بی‌نشانی به صورت عمده در توصیفات طبیعی دیده می‌شود؛ مانند:

ماه، خورشید، آسمان، جانوران، مکان‌ها، جلوه‌های طبیعت و اندام بدن، اغلب به صورت بی‌نشان به کار رفته است، اما تحلیل جنبه‌های ایدئولوژیک این منظومه که هدف جستار حاضر است، با توجه به میزان استفاده از واژه‌های نشان‌دار قابل تشخیص می‌باشد. بدین جهت، این جستار با شناسایی نشان‌داری واژه‌های منظومه و مشخص کردن نشان‌ها یا مؤلفه‌های معنایی شکل گرفته است. از آنجا که معنی از ویژگی ترکیبی برخوردار است، یعنی روش ترکیب و همنشینی واژه‌ها در گروه‌ها و روش ترکیب و همنشینی گروه‌ها در جمله‌ها معنی جملات را تعیین می‌کند (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸۲)، وقتی بخواهیم جایگاه واژه‌ای پرکاربرد در همایون‌نامه را در طیف نشان‌داری یا بی‌نشانی مشخص کنیم، آن را از وجوه مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) ابتدا اطلاعات معنایی واژه را به کمک نقش‌نماهای معنایی (semantic markers) و ممیزها (distinguishers) از پیکره کاربرد آن در فرهنگ‌های لغت استخراج می‌کنیم. نقش‌نماهای معنایی که همان مؤلفه‌های معنایی هستند، درون هلال و ممیزها در قلاب آورده می‌شوند تا مفاهیم مختلف یک مدخل را از هم متمایز سازند. مطابق فرضیه معنایی کتز، دستور نمی‌تواند بدون فرهنگ لغت، تفاوت معنایی جملاتی را تشخیص دهد که به لحاظ نحوی دارای ساخت یکسانی هستند (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸۳). بنابراین، با رویکردی ترکیبی، هم دستور و هم معنا را برای شناسایی مؤلفه‌های معنایی در نظر باید گرفت.

ب) مرحله دیگر، در نظر داشتن قواعد خوانش در واژه مورد نظر است که مستلزم شناسایی گروه یا جمله‌ای است که واژه در آن به کار رفته است. در این مورد نیز مطابق فرضیه معنایی کتز، چگونگی ترکیب معنی واژه‌ها در ساخت‌های بزرگ‌تری نظیر گروه و جمله بررسی می‌شود (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸۵). در این مرحله باید به فرضیه خنثی‌شدگی نیز توجه داشته باشیم.

ج) فرایند خشتی‌شدگی در قالب مؤلفه‌های معنایی به این صورت است که مؤلفه‌های معنایی یک واژه می‌تواند بر حسب محیط وقوع حذف شود و تقابل معنایی خشتی گردد و واژه‌ای نشان‌دار در ساخت‌های مختلف با تقلیل مؤلفه‌های معنایی، به عنوان واژه‌ای بی‌نشان به کار رود (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸۱).

پس از طی کردن این مراحل در تشخیص نشان‌داری یا بی‌نشانی واژه‌های پرکاربرد در همایون‌نامه دُنبلِی، واژه‌های نشان‌دار را جدا کرده و به بررسی نوع نشان‌داری و علت آن می‌پردازیم که منجر به شناسایی ایدئولوژی حاکم بر منظومه نیز می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، همایون‌نامه عبدالرزاق دُنبلِی را در لایه واژه‌هایی بر اساس نوع نشان‌داری می‌توان در دو گروه ملی و مذهبی گنجانده. گاه واژه‌های بی‌نشان در یک گروه معنایی با تغییر مؤلفه در هم‌نشینی با واژه دیگری به صورت نشان‌دار به کار می‌رود، بنابراین مبنای بررسی و تقسیم‌بندی ما بسامد کاربرد و کارکرد متفاوتی است که شاعر از واژه‌ها می‌گیرد.

پس در منظومه همایون‌نامه با روشی که پیش از آن برای تشخیص نشان‌داری شرح داده شد، سعی گردید تا با در نظر گرفتن مؤلفه‌های معنایی، واژه‌های غیرهسته‌ای یا نشان‌دار همایون‌نامه را در حوزه‌های ملی و مذهبی طبقه‌بندی و تحلیل کرده و با ارائه درصد به کارگیری واژه‌های نشان‌دار هر طبقه، ایدئولوژی حاکم بر متن ارائه گردد.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- بررسی و تحلیل متن همایون‌نامه بر اساس مؤلفه‌های معنایی

مطابق روش فوق، انواع نشان‌دار در متن همایون‌نامه شامل گروه‌های ذیل است:

۳-۱-۱- نشان‌دارهای مذهبی

بیشترین نمونه‌ها در جامعه آماری مورد تحلیل ما به واژه‌های نشان‌دار با بار مذهبی تعلق دارد، به گونه‌ای که این مقوله بالاترین درصد حضور را در میان واژه‌های نشان‌دار دارد که با توجه به دوران تولد اثر، توجیه‌پذیر است.

پس از صفویه، تشیع که تا پیش از آن جایگاه گفتمان حاکم را به دست نیاورده بود، کارکرد هویت‌بخشی و انسجام‌بخشی برای جامعه ایران داشت (مرتضوی، ۱۳۹۴: ۱۷۸). تقابل سیاسی-ایدئولوژیک صفویه با عثمانی، گسترش تشیع را حتی در مرزهای شمالی صفویه، در آسیای میانه، به نبردهایی با مخالفان گره‌زده بود که داستان‌هایی چون حسین کرد شبستری (تیم‌نامه) از تبلورهای آن در ادب و فرهنگ عامه است.

در هر حال، مجموع این سیاست‌ها، در کنار تغییرات جغرافیای سیاسی حکومت‌های مرکزی که با جداشدن بسیاری از سرزمین‌های اهل سنت در آسیای میانه همراه بود، میزان این اکثریت را افزایش داد و فاصله بیشتر قدرت اکثریت با اقلیت‌ها، رویکرد اقتدارگرایانه را در گفتمان‌های مذهبی جامعه تقویت کرد. طبق آمارهای تخمینی درباره دوران قاجار، جمعیت‌های شیعه (۶۸۰۰۰۰۰)، سنی (۷۰۰۰۰۰۰)، ارمنی (۴۳۰۰۰۰)، مجموع نسطوری و کلدانی (۲۳۰۰۰۰)، کلیمی (۱۹۰۰۰) و زرتشتی (۸۰۰۰) تن برآورد کرده‌اند» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۳۵۵). این آمار تقریبی، نشان می‌دهد، بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی این عصر (اهل سنت) اندکی بیش از یک‌دهم اکثریت شیعه بودند؛ چنین اکثریت مطلق، گفتمان تشیع را در عصر قاجار، به ادبیات مسلط تبدیل کرد که نمودهای این گفتمان در آثار ادبی این دوره قابل جستجو است.

در عصر صفوی، با حمایت علمای تشیع از سلاطین صفوی و تفویض و تثبیت القابی چون «مرشد کامل» برای شاه، ساختاری از قدرت شکل گرفته بود که مبتنی بر مشروعیت مذهبی نهاد پادشاهی بود. در عصر افشاری نیز قدرت مشروعیت‌بخشی این تأییدات، تداوم یافته بود. حتی در دوران زندیه، علمای روحانی پشتیبانی از فرمانروایان

را به عنوان نایب امام و نماینده خدا فراهم آورده، طبق قوانین شرعی توجیه و تفسیر می‌کردند (نوروزی، ۱۳۸۰: ۳۳۸). در دروان زندگی عبدالرزاق که مقارن با اواخر زندیه و اوایل قاجار بود، روند گفتمان اقتدارگرایانه تشیع مجدداً و به طور مضاعف قدرت گرفته، در دوران قاجار نیز شدت گرفته بود.

علمای فقه به ویژه اخباریان، مثل علّامه مجلسی، از عصر صفوی به مذهب و عزاداری و شعائر آن اهمیت می‌دادند و شاهان قاجار نمی‌توانستند نسبت بدان بی‌اعتنا باشند (کاظمی موسوی، ۱۳۹۸: ۹۴). بدین ترتیب، در عصر قاجار، رابطه متقابلی میان نهادهای حاکمیتی و دستگاه‌های فقهی شکل گرفته بود که تداوم قدرت و مقبولیت حکومت را در بدنه جامعه تضمین می‌کرد. پایگاه دینی از سیاست حاکمان حمایت می‌کرد و در پی آن، پادشاه نیز گروه‌هایی از چهره‌های دینی را محترم می‌داشت. حتی این احترام به حدی بود که راه ارتباط را برای سودجویانی گشود که از راه دین، طالب کسب حمایت دربار و ورود به حلقه قدرت بودند؛ کسانی که به تعبیر هدایت، تحصیل دین را تنها برای کسب توجه دربار پیش گرفته بودند: «احترام سلسله علیّه علما چندان منظور آفتاب‌اثر است که جاهلان را غم نادانی در دل، عقده لاینحل گشته و هر دهقان‌زاده، تخم تحصیل علوم پیوسته در مزرع خاطر کشته ...» (هدایت، ۱۳۷۳: ۲۵۴). بدین ترتیب، پیرنگ‌شدن مذهب در این دوران، در همایون‌نامه، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی روشنی دارد و شواهد آن، از حیث نمودگاری واژگان نشان‌دار در متن اثر قابل بررسی است:

۳-۱-۲- شاه / شهریار

واژه «شاه» به عنوان نشان‌دار مذهبی به کار رفته است. تقابل این دو نشان‌داری در یک لفظ که از حیث بلاغی، به تجنیس تام نیز منجر می‌شود، در بیت ذیل از دیباچه همایون‌نامه آشکار است:

سرای خدا را علی حاجب است عجب ممکن! حاجب و واجب است
خدایا علی را پرستش‌گریم به شه چاکر و بر شهان سروریم
(همایون‌نامه، ۱۹۳۷: ۸-۹)

با توجه به مضامین ابیات پیش و پس از این دو بیت که در بخشی با عنوان «در نعت سیدالمرسلین و مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آل و اولاد ایشان صلوات‌الله علیهم اجمعین» آمده است، روشن است که منظور از «شه»، شاه دین، علی (ع)، و منظور از «شهان» قدرتمندان سیاسی است.

نشان‌داری واژه «شاه» و ملزومات آن برای القای والایی مقام شخصیت دینی، یکی از موارد پرتکرار منظومه است که در بخش بررسی ایدئولوژی اثر نیز بدان خواهیم پرداخت. با این که واژه شاه مؤلفه‌های قدرت، حکومت و سیاست را متداعی می‌کند، عبدالرزاق از این واژه بیشترین استفاده را برای معرفی قدرت دینی بیان کرده است؛ ترکیبات شاه دین، شاه حجاز، شاه بطحا، شاه محشر، شاه شهید، شاهان روز شمار، شاهان عرش‌آستان، شاه مردان، شه لافتی، شاهزاده حسن، در حالت اضافه‌کردن واژه شاه به اسامی ذات یا معنا در منظومه، در سطح همنشینی معنایی، مؤید اضافه‌کردن مؤلفه دینی به واژه‌هایی با معنای اصلی سیاسی و خود گواهی بر تفکر پیوندگاه سیاست و دین در ذهنیت شاعر است.

کاربرد لفظ شاه، بدون همنشینی با نام‌هایی با هویت دینی، لیکن در ساختی استعاری که در ذهن مخاطب افاده معنای شاه دین می‌کند، به طور متداوم در منظومه برای شخصیت‌هایی چون حضرت محمد (ص)، حضرت علی (ع) و دیگر ائمه معصومین (ع) دیده می‌شود.

شاعر در روایتی از منظومه‌اش امام محمد باقر (ع) را «شاه» می‌نامد و از الفاظ رایج در ادبیات درباری در توصیف خاکساری رعایا نسبت به شاه، مثل «فرّیزدانی» و «دست بوسیدن» نیز در تکمیل این بافت استعاری مدد می‌گیرد:

حکایت کند زان نکوعهد دوست ز باقر که با فر یزدانی اوست
همی‌خواست بوسیدن دست شاه که شه بود دین‌پروران را پناه
بپرسید از او شاهِ انجم‌حشم که نامت چه باشد؟ بگفتا: «حکم»
(همان: ۱۶۳-۱۶۵)

همچنین در جای دیگر از واژه نشان‌دار «شاه» برای یادکرد امام زمان (عج) و اُتصاف امام حسین (ع) استفاده کرده، با کارکرد ایهام‌گونه واژه «برخی» به معنای قربانی، مایه مذهبی را نیز در حاشیه زمینه سیاسی استفاده می‌کند:

امام زمان این چنین بایدی چنین شاه، قطب زمین بایدی
فدای حسین شاهِ جان‌های ما! بر او باد برخی، روان‌های ما!
(همان: ۱۱۲-۱۱۳)

کاربرد واژه‌های نشان‌دار، از حیث بلاغی، بر مبنای تقویت بافت استعاری در کلام مبتنی است. این کاربرد با استعلای تدریجی استعاره در بافت فرهنگی، بدان نقشی متمایل به یک سمبل خواهد بخشید. در این کاربرد، شاعر از مشتقات واژه نشان‌دار نیز با ظرفیت‌های معنایی خود در زمینه فرهنگی زبان، ساخت‌های نشان‌دار جدید خلق می‌کند. در بیت ذیل که این واژه برای حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) استفاده شده، با استعمال لفظ «شهنشاه» [= شاه‌شاهان] که در نظام ملوک‌الطوایفی حکومت‌های باستان، به شاه مرکزی اطلاق می‌شد که بر شاهان ایالات (امرای محلی) سیادت داشت، برای پیامبر، در کنار کاربرد لفظ «شاه» برای حضرت علی، اولاً این فضیلت سیاسی را در مقارنت لفظ شاه و نام شخصیت‌های مقدس مذهبی حفظ کرده است؛ ثانیاً با همنشینی لفظ «ولی» در کنار نام حضرت علی، و تکمیل گروه اسمی با صفت خیبرگشای که متضمن کسب پیروزی نظامی است، پایگاه اقتدار سیاسی-مذهبی را در نظام معناشناختی شعرش تعیین بخشیده است:

محمد شهنشاه هر دو سرای علی ولی شاه خیبرگشای
(همان: ۷)

لفظ «وصی» نیز در کنار «ولی»، با ارجاع به چالش بنیادین شیعه و سنی در واقعه غدیر خم، در همنشینی با «شاه» و صفاتی مثل خورشیدفش که از حیث فرهنگی افاده مفهوم فرّ کیانی را می‌کند، به پیوندگاه اقتدار سیاسی و دینی منجر می‌شود:

علی شیرحق بود و شمشیرکش
وصی نبی شاه خورشیدفش
(همان: ۵۵۵)

در مورد حضرت علی، تأکید بر پیروزی‌های نظامی، در کنار لفظ نشاندار «شاه»، در زمینه مذهبی، عملاً فضای فکری شعر به شدت سیاسی می‌شود. درباره امام علی و همچنین حسین (علیهما السلام)، همنشینی با واژه نشاندار «شاه» نمودهای بیشتری در منظومه دارد (ر.ک.: همان، ۱۳۶). افزایش کمیتی که با عنایت به نقش برجسته این دو امام همام در گفتمان شیعی، دلیل آن روشن به نظر می‌رسد. این دو امام که به ترتیب، به عنوان آغازگر زنجیره اعتقادی نظریه سیاسی-مذهبی «ولایت» (امام علی) و مظهر حقانیت ایدئولوژیک تشیع در مقام سرور شهیدان (امام حسین)، ارکان باورهای سیاسی و مذهبی شیعه را شکل داده‌اند، و رویکرد به نشاندارکردن مقام سلطنت با همنشینی نام شاه با یادمان‌های ایشان، تقویت مشروعیت‌زایی مذهبی جایگاه سیاسی شاه را، به دنبال خواهد داشت.

نمودهای این همنشینی، درباره دیگر امامان نیز، مثلاً در بیت ذیل درباره امام حسن (ع)، و حتی شخصیت‌های مذهبی، مثل محمد حنفیه در نمونه بعدی، در متن کاربرد دارد که به وحدت مؤلفه‌های مرجعیت و قداست دینی با مقام‌های سیاسی، در بافت کلامی شاعر، منجر شده است؛ در نتیجه، او می‌تواند در اطلاق به شخصیت‌های اثرش، از جایگزینی مؤلفه سیاسی با مؤلفه دینی، با استفاده از واژه نشان‌دار شاه مدد بجوید:

همان صلح با شاهزاده حسن
شده مؤمنان از جفا ممتحن
(همان: ۲۰)

ساختار کلام در این مقارنت، از ادعای این‌همانی بین طرفین دلالت، به پذیرفتن وحدت دال و مدلول منتهی می‌شود؛ تا جایی که شاعر واژه شاه را با حذف مضاف‌الیه در ترکیب تقدیری «شاه دین» برای نامیدن مستقیم حضرت رسول (ص)، بدون مرجع مشهود در ساختار جمله به کار برده است:

شبی رفت پنهان ز هر بدسگال به نزد محمّد، سپهر جلال
به شه عرض کرد آن گرانمایه مرد که در دل مرا هست عزم نبرد
(همان: ۶۱-۶۲)

حسینا، مها، دادگستر شها ستمکش اماما، غریبا، مها
(همان: ۳۸۹۹)

در بیت فوق، «شه» نشاندار مذهبی است. بدین ترتیب، عبدالرزاق از واژه شاه بیشترین استفاده را برای معرفی قدرت دینی کرده است. ترکیبات: شاه دین، شاه حجاز، شاه بطحا، شاه محشر، شاه شهید، شاهان روز شمار، شاهان عرش آستان، شاه مردان، شه لافتی، شاهزاده حسن و همچنین کاربرد بدون اضافه واژه شاه در منظومه (با همنشینی معنایی)، مؤید اضافه‌کردن مؤلفه دینی به این واژه سیاسی است که از تفکرگاه پیوند سیاست و دین در ذهن شاعر ناشی شده است.

بنابراین واژه شاه، یکی از بهترین شواهد نشان‌داری یک واژه برای نمایش غیرمستقیم ایدئولوژی شاعر مبنی بر لزوم مشروعیت دینی و سیاست است. این کاربرد واژه «شاه/ شه» به عنوان نشاندار مذهبی، باعث شده است که وقتی شاعر از کاربرد آن برای نامیدن فتحعلی‌شاه و شاهزاده وی، عباس میرزا استفاده کند (ر.ک.: همایون‌نامه، ۹-۱۰)، ناخودآگاهانه در بافت کلامش از زمینه مذهبی واژه نیز در استعلای مشروعیت ممدوحان خود یاری جسته باشد. به همین جهت، این واژه برای دیگر صاحبان قدرت سیاسی در منظومه به ندرت به کار رفته است تا قداست پیوند مؤلفه سیاسی و دینی را

در خود حفظ کند. شاید به همین جهت، واژه شاه را در مورد شخصیت اصلی منظومه خود، یعنی مختار حتی یک بار هم به کار نبرده است.

با وجود اقتدار مذهبی و سیاسی مختار در روایت، تنها در معدود ابیاتی (همان: ۱۱) از واژه‌های «والی»، «امیر» یا «امیر دارا حشم» برای او استفاده شده که تعدادشان از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند؛ که نشان می‌دهد، مشروعیت قدرت الهی برای این واژه نشاندار منظور نظر شاعر بوده که در شمار خصوصیات مختار محسوب نشده است. در قیاس با واژه شاه که در دو حوزه دینی و سیاسی توأمان به کار رفته است، واژه «شهریار»، با توجه به بافت واژگانی کلمه که بیشتر از واژه شاه، فضای پیش از اسلام را متداعی می‌کند، معمولاً تنها در جایگاه نشان‌داری سیاسی به کار رفته است:

کجا شهریاران بیدار دل؟ کجا کامکاران هشیار دل
(همان: ۲۳)

گاه پیام‌رسان با تغییر در مؤلفه‌های نشان‌داری، مخاطب را با عقیده گوینده همراه می‌کند، بدون آن که مبنای نظری آشکاری راجع بدان عقیده به وی ارائه دهد. استفاده از نام شخصیت‌های مذهبی، از ابزار اصلی این شکل نشان‌داری و نقش آن در القای یک باور بدون جدل کلامی است.

یکی از انواع نشان‌داری که در حیطه نشان‌داری مذهبی بسیار دیده می‌شود، نشان‌داری صوری با حضور اسامی شخصیت‌های مذهبی است. کاربرد نشان‌داری واژگان با نام شخصیت‌های مذهبی در متن، با بیشترین بسامد کمی به نام پیغمبر (ص)، معصومین شیعه - به‌ویژه امام علی، حضرت زهرا، حسنین، امام سجاد، امام محمدباقر و امام جعفر صادق (علیهم‌السلام) - مسلم بن عقیل، محمد حنفیه و وابستگان این اشخاص که با شاخص، نام و کنیه در جای‌جای منظومه دیده می‌شوند، اختصاص دارد. همچنین شخصیت‌های مذهب اهل تسنن (خلفای راشدین) نیز در اشارات تاریخی ذکر شده است (همان: ۷، ۱۲، ۲۰، ۵۸، ۶۱، ۱۱۲، ۱۳۶، ۱۶۳).

۳-۱-۳- گناه

واژهٔ پر کاربرد دیگری که به صورت نشان‌دار دینی به کار رفته، «گناه» است که بار مفهومی دینی عمل اشتباه را معمولاً در توصیف عملکرد مخالفان ولایت ائمه در زبان شاعر تعین بخشیده است:

بگفتش: نه گر زشت بودی به راه عقوبت بر اشرار پیش از گناه
نمی‌داشتم دل از او دردمند جدا کردمی بند او را ز بند
(همان: ۱۰۶۱-۱۰۶۲)

چنین الفاظی معمولاً در کنار واژه‌های نشان‌دار دینی دیگر در بافت کلام معنا را تکمیل می‌کند؛ مثلاً در بیت ذیل، در کنار واژهٔ شاه که به عنوان مرجع دینی آورده شده است، لفظ «گناه» برای اتهام مخالفان این مشروعیت سیاسی-دینی به کار رفته، گنه‌کار مستحق لعنت (تکفیر) تشخیص داده شده است:

ز ره بازگشتید بی‌حکم شاه گنه بود! لعنت سزا بر گناه
(همان: ۱۷)

علاوه بر مخالفان باورهای شیعی، عبدالرزاق خطاب به خود نیز از این واژه استفاده می‌کند. او خطا را با بار معنایی دینی منحصر به دشمنان و بدکاران نمی‌داند و همه را دارای درجه‌ای از گناه می‌داند؛ نشانگری که اعتقاد تشیع به «شفاعت» را در سطح باورهای مذهبی شاعر نمایان کرده است:

شفاعتگر ما شود از گناه نسازد گنه، کار ما را تباه
(همان: ۳۳۲)

مرز تمایز بین این دو سطح گناه، میزان و قیح گناه است. گناه شیعیان و موافقان عقیدهٔ عبدالرزاق، قابل عفو و امیدوار به شفاعت بیان شده است و گناه دشمنان، عظیم‌تر است و لایق مرگ و لعن؛ مثلاً در جایی که واژهٔ «بی‌گناه» را دربارهٔ مختار به کار می‌برد،

منظور او معصومیت مختار نیست، بلکه وی را گناهکاری نمی‌داند که مستحق مجازات باشد:

گرفتند مختار را بی‌گناه دگر ره فکنند در تیره چاه
(همان: ۴۴۶۷)

۳-۱-۴- کفر/کافر یا گبر

واژه‌های کفر/کافر یا گبر، از دیگر الفاظ نشاننداری است که برای نامیدن دشمنان شیعه در *همایون‌نامه* بسیار به کار رفته است. ظهور حضرت محمد (ص) و مقابله اسلام با جاهلیت، اولین ذکر این واژه‌ها را در بافتی از کلام عبدالرزاق که تضعیف و فرومردن این عقاید مشرکانه را باعث می‌شود، به دنبال دارد:

فرومرد آتش در آتشکده همه کفر و کافر شد آتشزده
دو، سه ناجوانمرد و ناسازگار چو این کافران منافق که دید؟
(همان: ۲۰۱۴-۲۰۱۵)

به تاریخ از گفته‌های امام کشیدند از کافران انتقام
(همان: ۵۰۰۲)

علاوه بر مشرکان و بت‌پرستان (دشمنان برون‌دینی)، استفاده از واژه گبر و کافر برای نامیدن دشمنان شیعه (دشمنان درون‌دینی) نیز در گفتمان مذهبی و گاه سیاسی منظومه استفاده شده است:

دگر خالدِ گبر، پور ولید که چون او کسی جورگستر ندید
(همان: ۹۹)

این نشان‌داری، با ارجاع به ایدئولوژی حاکم بر فضای ذهنی مسلط در منظومه، در جایز دانستن انهدام کافران، در توجیه کشتن تشیع، از زبان شخصیت اصلی داستان، مختار، به کار رفته است:

ز من رسم کافرکشی تازه شد جهان از شکوهم پر آوازه شد
(همان: ۳۵۲۰)

دیگر واژگان نشان‌دار دینی که در منظومه به کار رفته است: شیعه، قرآن، حجّت، اذن، ولایت، معراج، حلال و حرام هستند. همچنین واژهٔ «قصاص» که بنا به موضوع اثر، سعی در یافتن آن داشتیم در منظومه به کار نرفته است. بررسی نشان‌دارهای مذهبی مشخص کرد که نام شخصیت‌های مذهبی، تلمیحات و اصطلاحات دینی، همه در جهت ایدئولوژی مذهب شیعه به کار رفته است. در همایون‌نامه تقریباً ۴۳ درصد از نشان‌دارها با مؤلفهٔ مذهبی به کار رفته اند.

۳-۲- نشان‌دارهای ملی (ایرانی)

واژه‌هایی که بار معنایی ملی و ایرانی را پیش از اسلام دارند، یکی دیگر از گروه نشان‌داران را در این منظومه به خود اختصاص داده‌اند. عبدالرزاق هرچند تحت تأثیر ارادت شخصی خود به شاهنامه، از فردوسی به عنوان اولین حماسه‌سرا و «دانای طوس» یاد می‌کند، اما تحت تأثیر گفتمان مذهب‌گرایانهٔ دورهٔ فتحعلی‌شاه که نفی هویت ملی را فارغ از هویت دینی به دنبال دارد -فرایندی که اوج آن را در خلق شه‌شاه‌نامهٔ صبا و تبلیغات برای فضیلت‌دادن این منظومه نسبت به شاهنامهٔ فردوسی می‌بینیم- شاهنامه را از لحاظ نقد محتوای آن رد می‌کند و داستان‌های آن را مربوط به «کردارهای مشتی مجوس» می‌داند:

نگویم به گیتی چو دانای طوس سخن‌ها ز کردار مشتی مجوس...
مرا نامهٔ باستانی چه سود؟ در آن داستان مرزبانی چه سود؟
(همان: ۲۲-۲۳)

عبدالرزاق بلافاصله بعد از این انتقاد سیاسی از فردوسی (صدای غالب)، که در دو بیت بیان شده بود، برای تقلیل گناه این همصدایی و نمایش ارادت خود به فردوسی، در ابیات بیشتری (سه بیت)، به ستایش فردوسی و هنر شاعری او می‌پردازد:

سخن‌سنج پیشینه، دانای طوس بیاراست روی سخن چون عروس
در ایوان خورشید مسند فکند سر جادوان در کمندش بلند
ز شهنامه‌اش رسم سحر آشکار جهان از کلامش چو خرم بهار
(همان: ۲۲۲۱-۲۲۲۳)

لیکن در ادامه، نقد فردوسی را در انتخاب «مدح مجوس»، به عنوان مضمون جادوی سخن خود می‌داند. تکرار واژه نشاندار مجوس، در فاصله چند بیت، در جایی که بحث درباره فردوسی، گواهی روشن بر غلبه گفتمان سیاسی عصر بر فضای ذهنی منظومه است. عبدالرزاق، در حالی که با جانشینی صفت خردمند، تعظیم فردوسی را کماکان ادامه می‌دهد، اساس انتخاب «هراس» آور او را به چالش می‌کشد و حتی غیرمستقیم، با اشاره به صله محمود، این انتخاب را به انگیزه خردمند برای کسب پاداش وی نسبت می‌دهد؛ اشاراتی که با حقایق تاریخی در تضاد است:

به جایی نهاد آن خردمند اساس که برداشت طبع هنرور هراس
به مدح مجوس از سخن گنج داشت ز محمود پاداش آن رنج داشت
(همان: ۱۸۹۷-۱۸۹۸)

عبدالرزاق برای اتخاذ این سیاست دوگانه، در تعظیم هنر فردوسی و نفی ارزش محتوایی اثرش، عملاً بین صورت و محتوا جدایی درمی‌افکند. او جادوی بلاغی حماسه را در کلام و نوع بیان می‌داند، نه در کردارهای شخصیت‌های داستان و در ادامه، دفاع از خود را به سخن گفتن از شهنشاه دین نسبت می‌دهد. یعنی عملاً روایت همایون‌نامه را در مسیر تثبیت ایدئولوژی حاکم که متضمن همراهی سیاست و دین افتتاح می‌کند و با تلمیح مضمیر به حدیث پیامبر (ان الله عزوجل، یؤید حسن بروج القدس) که درباره تأیید شعر حسن بن ثابت توسط جبرئیل است (قائمی، ۱۳۹۴: ۱۶۱)، خود را در قبال نقدی که معاصرین و آیندگان در خصوص تعریض فردوسی بر وی وارد خواهند کرد، تبرئه می‌کند:

منم در زمانه ز روشن‌دلی فسانه به مدح نبی و علی
به من آفرین‌خوان شود جبرئیل به پاداش نظم دهد سلسبیل
سخن از شهنشاه دین آورم ز جان‌آفرین، آفرین آورم
(همان: ۸۸۰-۸۷۸)

۳-۴-۱- واژه‌های اساطیری

به تبع تقلید از اثر معیار، شاهنامهٔ فردوسی، استفاده از واژه‌های مربوط به اساطیر ایرانی در همایون‌نامه دیده می‌شود؛ واژه‌هایی چون دیو، سروش، اهریمن، ضحاک و اژدها که با زمینه معنایی مثبت یا منفی خود در اساطیر ایرانی و کارکرد استعاری، برای قضاوت دربارهٔ شخصیت‌های مثبت و منفی تاریخ استفاده شده‌اند:

شنیدم که مختار با فرّ و هوش ز یزدان به کیهان خجسته سروش
(همان: ۲۶۳۳)

کسی کو خداوند را دشمن است نه فرخ نژاد است، کاهریمن است
(همان: ۱۲۱۹)

رها کرد حجّاج مختار را چو از چنگ آن اژدها شد رها
(همان: ۶۲۷)

بنابراین عبدالرزاق دُنبلی بارها به اسطوره‌های ایرانی، ابزارها، موجودات اساطیری و شخصیت‌ها اشاره کرده است و گاهی شخصیت‌ها را به قهرمانان شاهنامه تشبیه و زمانی آنها را در قدرت و جنگاوری از پهلوانان شاهنامه برتر دانسته است.

۳-۴-۲- پهلوانان و پادشاهان ایران پیش از اسلام

دُنبلی همچنین نام پهلوانان شاهنامه را در مضامین مختلف، با رویکرد ستایشگرانه و با حفظ کارکرد تشبیهی و استعاری برای شخصیت‌های اثرش به کار برده است. حتی گاه از ارجاع تلمیحی به موقعیت‌های داستانی پهلوانان در شاهنامه برای این هدف سود

جسته است؛ مثلاً، وقتی مختار هنگام نشستن بر تخت امارت کوفه بی‌میلی خود را به تخت پادشاهی اعلام می‌کند، از تشبیه خود به رستم (با توجه به شهرت رستم به بیزاری از تاج و تخت و آزادگی در برابر شاهانی چون کاوس) یاری می‌گیرد:

به دوران منم رستم تاج‌بخش منم صاحب خود و خفتان و رخس
(همان: ۷۶)

استفاده از لفظ نشاندار تهمتن و ارجاع به نام دیگر پهلوانان شاهنامه در جای جای منظومه با همین رویکرد تشبیهی آورده می‌شود تا شخصیت‌های تاریخی از عظمت شخصیت‌های داستان‌های پهلوانی برای اثبات هویت خود استفاده کنند:

نه هوشنگ و افراسیاب دلیر نه دارا، نه بهمن، نه شیر اردشیر
نه کیخسرو و نه تهمتن چو او نه گیو و نه گودرز و قارن چو او
نه اسفندیار و نه سهراب گرد که گوی ظفر از تهمتن ببرد
(همان: ۴۰۷۶-۴۰۷۸)

به میدان کین چون یل اسفندیار و یا پور دستان سام سوار
سیاووش دارد به شیرنگ پای و یا ایرج و بهمن پاک‌رای
به دشت عرب سیف‌بن ذوالیزن به ملک عجم قارن رزم‌زن
(همان: ۹۶۳-۹۶۵)

در یکی از این ارجاعات، برای تعظیم شخصیت مختار، صفی از پهلوانان شاهنامه فهرست می‌شوند تا با تشبیهی ترجیحی، هم برتری مدح شاهان دین بر شاهان و پهلوانان به زعم وی مجوس تعین پیدا کند و هم شاعر از ظرفیت زبان حماسی برای برجسته‌کردن روایت تاریخی خود سود بجوید. در این فهرست تلمیحی، در میانه سام نیرم، فریدون زرینه‌کفش، هوشنگ‌شاه، اسفندیار، بهمن، کیقباد، کیخسرو و طهمورث دیوبند با یادکرد خویشکاری‌ها روایی آنها به مختار تشبیه می‌شوند، اما با دو واژه تهمتن و پورزال، توصیف را با رستم آغاز و با همو پایان داده است، تا عملاً بین مظهر پهلوانی فرهنگ ملی، رستم، و جانشین ایدئولوژیک او، مختار، وحدت فرض کند:

تو گویی تهمتن پدید آمده است
و یا سام نیرم شده است آشکار
رسیده فریدون زرینه‌کفش
نشسته بر اورنگ هوشنگ‌شاه
به بر پیلک آورده اسفندیار
به سر افسر آورده بهمن مگر
کشیده است لشکر مگر کیقباد
مگر شاه کیخسرو آرد شیباب
رسیده است طهمورث دیوبند
مگر پور زال آمده در نبرد
همه بسته‌ها را کلید آمده است
کند پیل بالا همی زرنثار
روان در رکابش درفش بنفش
پی بارش آراسته بارگاه
همی با تهمتن کند کارزار
کند تازه رسم تهمتن مگر
که از کین دهد نسل دیوان به باد
که ویران کند کاخ افراسیاب
که بر خلق دیوان فشانند کمند
که آرد سر ماه و کیوان به گرد؟
(همان: ۹۰-۸۰)

این استفادهٔ مشروط و غیرهویت‌طلبانه از نام پهلوانان ملی وقتی روشن‌تر می‌شود که می‌بینیم، با وجود این ارجاعات بسیار به نام پهلوانان، واژهٔ «ایران» -سرزمینی که این پهلوانان برای حفظ هویتش جانفشانی می‌کردند و پیشینهٔ کارکردش در شاهنامه و آوای واجی مناسبش برای بحر متقارب، استفاده‌اش در منظومه را آسان کرده بود- تنها یک مرتبه در منظومهٔ عبدالرزاق آن هم در همپایگی کشورهای دیگر و بدون هیچ میزان از نشاننداری ملی ذکر شده است:

برش باج آور ز هر مرز و بوم
چه از زنگ و چین و چه ایران و روم
(همان: ۱۵)

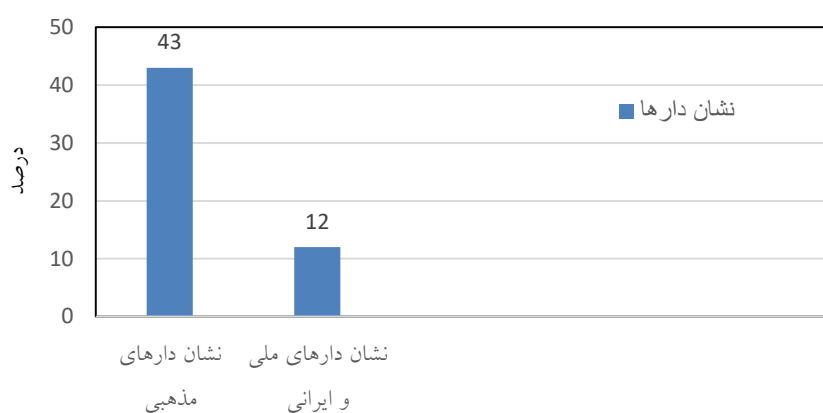
بنابراین هویت «دیگری» و «من جمعی» نه با سنجه‌های ملی که با سنجه‌های مذهبی ارزش‌گذاری می‌شود. این مسأله نشان می‌دهد که در گفتمان حاکم بر فضای دربار قاجار، در عصری که عبدالرزاق منظومه‌اش را سروده بود، مشروعیت سیاسی عملاً ماهیتی غیرملی و مذهبی داشته است؛ فضایی که تحت تأثیر تحولات منتهی به مشروطه تغییر کرد.

کاربرد واژه‌های نشان‌دار ملی در همایون‌نامه مشخص کرد که عبدالرزاق از نشانه‌های ملی، تنها اعلام مثبت شاهنامه را آن نیز در خدمت تعظیم شخصیت‌های مذهبی به کار برده، این الفاظ تقریباً ۱۲ درصد از واژه‌های نشان‌دار همایون‌نامه را تشکیل داده است.

بدین ترتیب، همایون‌نامه، به عنوان یک منظومه حماسی که محتوایش، بخشی از تاریخ صدر اسلام است، در سطح واژه‌ها، بیش از هر چیز، نماینده گفتمان ایدئولوژیک حاکم بر دربار قاجار، در دوره اول تثبیت این سلسله است. نظریه پردازان نقد جامعه‌شناختی، متأثر از آرای چپ، معتقدند که در هر دوره، ایده‌های تعیین‌کننده محتوای آثار غالب، ایده‌های طبقه حاکم است. به عبارت دیگر طبقه‌ای که نیروی مادی هدایتگر جامعه به شمار رفته، ابزار تولید مادی را در اختیار دارد، در عین حال نیروی فکر کردن جامعه و ابزار تولید ذهنی را در اختیار خواهد داشت و ایده‌های طبقات میانی و فرودست که ابزار تولید محتوا را در اختیار ندارند را تحت سلطه خود خواهند داشت. ایده‌های حاکم نیز بیان ایده‌آل روابط مادی مسلط است؛ روابطی که یک طبقه را تبدیل به طبقه حاکم می‌کند (فرتر، ۱۳۷۸: ۲۹).

بدین ترتیب، حمایت دربار قاجار از حماسه‌های دینی باعث شد، این آثار بیش از حفظ و ترویج مبانی راستین دین، با حفظ و توسعه قدرت نهاد حاکم مرتبط بوده، به عنوان ابزار مشروعیت‌بخشی دینی قدرت مسلط استفاده شود و کاربرد واژه‌های نشان‌داری چون واژه شاه که گفتمان سیاسی حاکم را به قدرت دینی مجهز می‌کند، حاکی از ترویج ایدئولوژی حامیان منظومه است که قدرت دینی و گاه سیاسی را به پایگاهی واحد برای ثبات خود بدل کرده بودند. عبدالرزاق نیز به عنوان یک شاعر، فراتر از انگیزه‌های شخصی خود (انگیزه‌های زیباشناختی و اعتقادی)، منظومه‌ای خلق کرده است که بیانگر انگیزه‌های حامیانش در دفاع مشروعیت سیاسی-دینی طبقه حاکم باشد.

شکل ۱ نشان‌دهنده آن است که درصد فراوانی نشان‌دارهای مذهبی با ۴۳ درصد در همایون‌نامه نسبت به نشان‌دارهای ملی، ی و ایرانی با ۱۲ درصد از اهمیت بیشتری برخوردار است، اما باید به طور ژرف دقت شود که میان موضوع‌های ملی و مذهبی هماهنگی و توازن خاصی در سرتاسر اشعار دُنبلِی نمایان است؛ به گونه‌ای که این دو موضوع ملی و مذهبی مکمل یکدیگرند.



شکل ۱- درصد انواع نشان‌دارها در متن همایون‌نامه

Fig. 1- The percentage of signs in the text of Homayunnameh

۴- نتیجه‌گیری

اگر روضة‌المجاهدین از واعظ هروی (متولد حدود ۹۲۰ ه.ق) را اولین مختارنامه فارسی قلمداد کنیم، مختارنامه، گونه‌ای در ادب حماسی فارسی با پنج سده پیشینه است که در دو نوع منثور و منظوم، با تنوع چشمگیری در بین نسخ خطی ادب فارسی دیده می‌شود. محتوای جمله این متون، اگرچه داستان قیام مختار ثقفی علیه قاتلان شهدای کربلاست، منابع روایت مختار در این متون، دو سرچشمه متفاوت را شامل می‌شود؛ بسیاری از مختارنامه‌ها، افسانه مختار را که پرورش‌یافته فرهنگ شفاهی و حاکی از ظهور یک

«رستم» شیعی در میان دیوان قاتل شهیدان کربلا بود، روایت می‌کردند و برخی دیگر، روایت مختار را از منابع تاریخی به نظم کشیده بودند و یا آمیزه‌ای از تاریخ مستند و شفاهی بودند. عمدتاً مختارنامه‌های منثور به افسانه و منظومه‌های نزدیک به ادبیات دیوانی و سبک بازگشت، به تاریخ یا آمیخته هر دو گفتمان متمایل بودند. همایون‌نامه از نوع دوم است که روایت مختار را با رویکردی تاریخی به نظم حماسی بدل کرده است. اگرچه این رویکرد باید باعث شود که متن گزارشی شاعرانه از واقعیت منابع معتبر باشد، بررسی سبکی نشان‌داری واژه‌های متن نشان داد، تاریخ و حتی تاریخ مذهب و ارزش دینی منابع آن نه هدف اصلی شاعر که وسیله‌ای برای تبلیغ گفتمان حاکم در فضای درباری بوده که از وی حمایت می‌کرده است.

قاجاریه، حکومتی مبتنی بر ساختار اجتماعی «ایل» بودند که در حقیقت، وارث نظام سیاسی زندیه بودند. عدم‌وجاهت رؤسای این ایل برای کسب مشروعیت سیاسی، در قیاس با وجاهت و اقتداری که رجال سیاسی زندیه داشتند و مرهون اقتدار کاریزماتیک کریم‌خان زند بود، باعث شد، دربار نوپای قاجار برای کسب مشروعیت سیاسی محتاج حمایت فقهای شیعی باشد.

این پیوند باعث شد، در عصر تثبیت حکومت قاجار (دوره پیشاناصری)، فرمول مشروعیت، بر پایه فرض جایگاه مذهبی برای «شاه» مبتنی باشد. همین رویکرد باعث شد، بر خلاف حماسه‌سرایان شیعی سده‌های پیش (کسانی چون ابن حسام خوسفی و باذل مشهدی) که هویت ملی و مذهبی را در یک راستا می‌دیدند، مجدداً رویکرد انتقادی به محتوای شاهنامه و اعراض از هویت‌طلبی ملی به نفع هویت مذهبی قوت بگیرد. تقلید از قصیده‌سرایان درباری سده‌های ۵ و ۶ نیز تحت تأثیر رشد مکتب بازگشت بدین رویکرد دامن زد. نشان‌داری واژه‌های متن، در سطوح معنایی و سبکی، نشان داد، شاعر از واژه‌های محتوای ارزش ملی و اساطیری، با نفی ارزش آنها، در جهت تبلیغ ایدئولوژی دربار سود جست است. شناسایی واژه‌های نشان‌دار در منظومه

حماسه دینی همایون‌نامه عبدالرزاق بیگ دُنبلِی، شاعر دربار فتحعلی‌شاه قاجار مشخص کرد که شاعر، ایدئولوژی شیعی را در این منظومه پررنگ کرده است و با کاربرد ۴۳ درصدی واژه‌ها در مؤلفه‌های معنایی مذهبی اهمیت این ایدئولوژی را نسبت به ایدئولوژی ملی و اساطیری نشان داده است. واژه‌های نشان‌دار ملی و اساطیری در منظومه تنها ۱۲ درصد نشان‌دارها به کار گرفته شده و آن هم در معنای عمودی ابیات و بیشتر آن در خدمت نشان‌دارهای مذهبی قرار گرفته است. همچنین واژه شاه، به عنوان کلیدواژه اصلی منظومه، با تغییر مؤلفه‌های معنایی، به طور توأمان در گروه نشان‌دارهای مذهبی و گاه سیاسی (با غرض همگرایی سیاست و مذهب) به کار رفته است که نشان‌دهنده ایدئولوژی شاعر و عصر او می‌باشد؛ عصری که ضرورت لزوم آمیختگی دین و سیاست است آنگونه که گفتمان غالب را در فضای سیاسی حاکم تشکیل داده بود. عبدالرزاق نیز به عنوان ادیبی درباری، مبلغ ایدئولوژی حاکم بوده، شناسایی واژه‌های نشان‌دار و بالتبع آن ایدئولوژی همایون‌نامه، ایدئولوژی حاکم را که بسترساز خلق چنین حماسه‌هایی بود، بازتاب می‌داد.

این پژوهش راهی به سوی شناسایی حماسه‌های خاموش در گونه مذهبی است و با شناسایی این آثار، فارغ از ارزش‌های ادبی هر اثر، اطلاعات جدیدی در شناخت شرایط تاریخی و اجتماعی عصری که اثر خلق شده است، نه به واسطه منابع ثانوی بلکه از زبان خود آثار و افرادی بازگو می‌شود که در این شرایط مستقیماً درگیر بودند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعه إلی تصانیف الشیعه*. گردآوری

احمد بن محمد حسینی، بیروت: دارالضواء.

۲. البرز، پرویز (۱۳۹۳)، نقد و بررسی متون تاریخی به زبان فارسی با شناختی از تاریخ‌ها و تاریخ‌نگاران ایران از سده چهارم تا انقلاب مشروطه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳. بیضایی، بهرام (۱۳۴۴)، نمایش در ایران، تهران: چاپ کاویان.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۷۶)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد سوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجید.
۵. تربیت، محمدعلی (بی‌تا)، دانشمندان آذربایجان، چاپ دوم، تبریز: بنیاد کتابخانه فردوسی.
۶. دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۴۲). تذکره نگارستان دارا، جلد اول، به کوشش ع. خیامپور، تبریز: شرکت چاپ کتاب آذربایجان.
۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲). حماسه‌سرایی در ایران، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۸. طایفی، شیرزاد (۱۳۸۹). نمودهای جامعه‌شناختی در شعر عهد قاجار، تهران: علم و دانش.
۹. کاظمی‌موسوی، احمد (۱۳۹۸). خاقان صاحب‌قران و علمای زمان (نقش فتحعلی‌شاه قاجار در شکل‌گیری روندها و نهادهای مذهبی نو)، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
۱۰. نواب شیرازی، علی‌اکبر (بسم‌ل) (۱۳۷۱). تذکره دلگشا، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز: نوید شیراز.
۱۱. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۷۳). فهرس‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. همایون‌نامه، کتابخانه مرکزی تبریز، شماره بازیابی ۱۹۳۷.

۱۳. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.

ب) مقالات

۱. خواجویان، محمدکاظم (۱۳۶۸)، «نگاهی گذرا بر نظر مورخان درباره قیام مختار». *فصلنامه مطالعات تاریخی*، سال اول، شماره سوم، صص ۳۸۹-۴۰۶.
۲. راسخ‌مهند، محمد و مسعود محمدی‌راد (۱۳۹۴)، «بررسی سلسله مراتب نشان‌داری در صرف اسم و ضمیر زبان‌های ایرانی نو شمال غربی». *مجله زبان‌شناخت*، سال ششم، شماره اول، صص ۷۹-۱۱۲.
۳. طایفی، شیرزاد (۱۳۸۹)، «بررسی نموده‌های مذهبی در شعر عهد قاجار». *مجله ادیان و عرفان*، شماره دوم، سال چهل و دوم، ۹۹-۱۱۵.
۴. _____ (۱۳۹۲)، «بازتاب اوضاع اجتماعی در متون عصر قاجار با تأکید بر فرهنگ عامه». *بهار ادب*، سال ششم، شماره سوم، صص ۴۹۷-۵۱۴.
۵. قائمی، فرزاد (۱۳۹۴)، «سیر نظریه الهامی (بوطیقای الهام) و منابع الهام در فرهنگ ایران باستان و شعر فارسی دوره اسلامی». *مجله شعر پژوهشی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز*، سال هفتم، شماره اول، پیاپی ۲۳، صص ۱۴۷-۱۷۶.
۶. گلچین‌معانی، احمد (۱۳۴۴)، *بحث کتاب‌شناسی: حماسه‌های دینی*. *فصلنامه آستان قدس*، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۱۹۳-۲۰۳.
۷. مرتضوی، سیدخدایار؛ رضایی‌حسین‌آبادی، مصطفی و اردوان قرائتی (۱۳۹۴)، «گفتمان تشیع و برسازای هویت ملی ایران در عصر صفوی». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره سوم، صص ۱۵۷-۱۸۳.

۸. وفایی، عباسعلی؛ محمدامیر جلالی (۱۳۹۲)، «بازتاب نقد قدرت در اشعار شهاب نیریزی (تحلیل متنی بازمانده از عصر قاجار، از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین)». فصلنامه متن پژوهی/ادبی، شماره ۵۵، صص ۱۰۳-۱۲۴.

ج) پایان‌نامه‌ها

۱. جوادی‌امامزاده، هادی (۱۳۹۵)، «نقد جامعه‌شناسی شعر دوره قاجار با تکیه بر دیوان قائم مقام فراهانی، فتح‌الله‌خان شیبانی و ادیب‌الممالک فراهانی» دولتی. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲. مبینی‌شورستانی، محمد (۱۳۹۱)، بررسی جامعه‌شناختی جایگاه زنان در ادبیات دوره قاجار، کارشناسی‌ارشد، دانشگاه بوعلی.
۳. معینی، فاطمه (۱۳۹۰)، نشان‌داری صوری در سطح واژه‌ها زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. نبی‌زاده سرابندی، سیما (۱۳۷۳)، تجزیه و تحلیل متن بر مبنای واژگان نشاندار و بی‌نشان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شیراز.

ج) لاتین

1. Katz, Jerrold J. and Fodor, A. (1963). "The structure of a semantic theory". Language 39: 170–210

Reference List in English

Books:

- Alborz, Parviz (2014). *Critique of historical texts in Persian with a knowledge of Iranian histories and historians from the fourth century to the*

- Constitutional Revolution*, Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. [in Persian].
- Agha bozorg Tehrani, Mohammad mohsen (1982). *Al Zaria ela Tassanif al Shia Compiled by Ahmad Ibn Mohammad Hosseini*, Beirut: Dar Al-Dzwa. [in Arabic].
- Bahar, Mohammad Taghi (1997). *Stylistics or the history of the evolution of Persian prose*, Volume 3, 9th Edition, Tehran: Majid Publications. [in Persian].
- Beizai, Bahram (1965). *Screening in Iran*, Tehran: Kavian Press.
- Donboli, Abdul Razzaq (1962). *Tazkerat Negaristan Dara*, Volume One, by the effort of A. Khayampur, Tabriz: Azerbaijan Book Printing Company. [in Persian].
- Hedayat, Reza Qoli Khan (1994). *List of Chronicles*, edited by Abdolhossein Navai and Mir Hashem Mohaddes, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian].
- Homayounameh*, Central Library of Tabriz, retrieved 1937. [in Persian].
- Kazemi Mousavi, Ahmad (2019). *Khaqan Sahibqaran and the scholars of the time (the role of Fath Ali Shah Qajar in the formation of new religious trends and institutions)*, 4th edition, Tehran: Agah. [in Persian].
- Nawab Shirazi, Ali Akbar (Basmal) (1992). *Note of Delgosha*, correction and annotation by Mansour Rastegar Fasaee, Shiraz: Navid Shiraz. [in Persian].
- Safa, Zabihullah (1973). *Epic writing in Iran*, third edition, Tehran: Amirkabir. [in Persian].
- Taifi, Shirzad (2010). *Sociological Manifestations in Qajar Poetry*, Tehran: Science and Knowledge. [in Persian].
- Tarbiat, Mohammad Ali (n.d). *Scientists of Azerbaijan*, second edition, Tabriz: Ferdowsi Library Foundation. [in Persian].
- Yarmohammadi, Lotfallah (2008). *Mainstream and critical discourse*, Tehran, Tehran: Hermes. [in Persian].

Articles:

- Katz, Jerrold J. and Fodor, A. (1963). "The structure of a semantic theory". *Language*, 39: 170–210.
- Ghaemi, F. (2015). *The History of the theory of inspiration (Poetics of inspiration) And the sources and the models of inspiration in the ancient*

Persian culture and Persian Poetry Islamic period. Journal of Poetry Studies (boostan Adab), 7(1), 147-176.

Golchin Maani, Ahmad (1965). *Bibliography: Religious Epics.* Astan Quds Quarterly, Nos. 22 and 23, pp. 193-203. [in Persian].

Khajavian, Mohammad Kazem (1989). *A brief look at historians' views on the Mukhtar Uprising.* Quarterly Journal of Historical Studies, First Year, 3 Issue, pp. 389-406. [in Persian].

Rasekh Mahand, M., & Mohammadirad, M. (2015). *The study of markedness hierarchies in nominal and pronominal morphology of modern north-western Iranian languages.* Language Studies, 6(11), 79-112.

Taifi, Shirzad (2011). *"Study of religious manifestations in the poetry of the Qajar era"*. Journal of Religions and Mysticism, No. 2, Year 43, 99-115. [in Persian].

Taifi, Shirzad (2013). *"Reflection of social situation in Qajar era texts with emphasis on popular culture"*. Spring of Literature, sixth year, third issue, pp. 497-514. [in Persian].

Vafae, Abbas Ali; Mohammad Amir Jalali (2013). *"Reflection of the critique of power in the poems of Shahab Nirizi (textual analysis of the surviving Qajar era, from the perspective of modern historiography)."* Literary Text Research, No. 55, pp. 103-124. [in Persian].

Theses:

Javadi Emamzadeh, Hadi (2016). *"Sociological Critique of Qajar Poetry Based on the Divan of Ghaem Magham Farahani, Fathollah Khan Sheibani and Adib Al-Mamalik Farahani"* Government. Ministry of Science, Research and Technology, Urmia University, Faculty of Literature and Humanities. [in Persian].

Mobini Shoristani, Mohammad (2012). *Sociological study of the position of women in Qajar literature*, M.Sc., Bu-Ali University.

Moeini, Fatemeh (2011). *Formal markup at the level of words in Persian language*, Master Thesis, Allameh Tabatabaei University. [in Persian].

Nabizadeh Sarabandi, Sima (1994). *Text Analysis Based on Marked and Unmarked Vocabulary*, Master Thesis, Shiraz University. [in Persian].